



گزارش تصویری جشنواره بین المللی فیلم فجر

شیرین قلم

عجیب ترین اتفاق روز آخر

برای دیدن فیلم «غریب» وارد سالن نمایش شدم. برای این که بتوانم روز آخر برادری ام را ثابت کنم بدون این که خوراکی همراهم باشد به تماشای فیلم نشستم. فیلم درباره یکی از شهدای جنگ به نام محمد بروجردی بود و دوست داشتم این شخصیت را بشناسم و الحق فیلمنامه و کارگردانی این فیلم به گونه‌ای بود که دیگر نتوانستم بغض را در گلو خفه کنم. بنظر این دل رازدم به دریا و لشکرها را مثل باران بهاری از گوشه چشمانم رها کردم. دوستم بعد از فیلم سراغم آمد که اگر فیلم را دیده‌ام سریع نقاشی را بنویسم. همینطور که لشکرها را پاک می کردم گفتم فیلم را دیدم در این میان فقط حسرتی برلم ماند که چرا قهرمانان کشورم اینقدر غریب هستند؟ چرا آنها را نمی شناسیم؟ و یادادی که از ته دل بر سر دوستم زدم گفتم: چرا سیمای مابه رسالتش درست عمل نمی کنه و در شناساندن قهرمانان میهن کوتاهی می کنه؟

دوستم که جا خورده بود گفت: آروم باش رفیق قرار نیست سیمای ایران را زیر سؤال ببری قراره فیلم رو نقد کنی! گفتم این چه طرز فکریه که داری؟ گیریم یک فیلم هم خوب ساخته شده بعدش چی؟ چطور باید دغدغه ساخت فیلم در ژانر دفاع مقدس و به تصویر کشیدن قهرمانان و حماسه آفرینی‌های آن دوران رو تقویت کرد. اصلا وظیفه توبه عنوان یک روزنامه نگار چیه؟ مگه نباید گوشه زد کنی و مدام این موضوعات رو مطرح کنی و بگی تا اتفاق خوبی بیفته. دوستم دستش را روی شانه‌هایم گذاشت و گفت: باز تو خیالات باکی درگیری؟ به خود آمدم متوجه شدم هنوز در حال و هوای فیلم قرار دارم. دوستم گفت نقد فیلم رو سریع برسون. باخودم گفتم امروز آفتاب از کدام طرف در آمده است؟ دوستم این بار سرم داد نزد و از نگاه عاقل اندر سفیه‌اش خبری نبود. نشستم نقد فیلم را نوشته و ارسال کردم. اما در این روز آخر جشنواره عجیب‌ترین اتفاق برایم افتاد. از دفتر روزنامه زنگ زدند و گفتند دوستم از آنجا رفته و از روز کاری بعد از جشنواره فیلم فجر موظف هستم به عنوان جایگزین او با سمت دبیر تحریریه در دفتر روزنامه مشغول به کار شوم!



موزه گهر و آرایه‌های تاریخی
تهران، خیابان ولیعصر (عج)
پلوار میرداماد، کوچه دفینه
www.clo-museums.org

موزه گهر و آرایه‌های تاریخی
Antique Gems and Jewelry Museum

